سنگ بنای اباحه‌گری از کجا گذاشته شد؟

تحول در ارزش‌ها تغییر در پوشش

■ امیرعلی جهاندار ■

اشـاره: تحلیلگران جامعه شناسی معتقدند پس از انقلاب اسـلامی روند مدرنیزاسـیون رو به کاهش گذاشـت اما با پایان یافتن جنگ تحمیلی و روی کار آمدن دولت سازندگی، دوباره این مسیر شدت گرفت و نقطـه کانونی این جریـان روی فرهنگ عمومی جامعه و سبک زندگی بود؛ جریانی که امروز بعد از بیسـت و چند سال به عقیده آنها توانسته تا حدودی اثرگذار باشد و این را می‌توان در نوع رفتار، پوشش و عمل اجتماعی آحاد جامعه بویژه ساکنان کلانشهرها مثل تهران مشـاهده کرد. جریانی که ابتدا با جابه‌جایی ارزش‌های مادر در جامعه مادیت را بـه جای معنویت و ثروت را به جای عدالت قرار داد، سنگ بنایی را گذاشت که تک‌تک ارزش‌های جامعه جابه‌جا شود و حتی اشخاصی مثل هاشمی رفسـنجانی که در دهـه ۶۰ تندترین مواضع را در برابر بی‌حجابی داشتند با بی‌حجابی و بدحجابی کنار آمدند. بررسی این روند می‌تواند موثر و مفید باشد.

■ **روی کار آمدن هاشمی و مانور تجمل‌گرایی**

پس از پایان ۸ سال دفاع مقدس و ارتحال امام خمینی(ره)، موسسه سیاست‌گذاری واشنگتن در ۱۸ خرداد ۶۸ ـ ۴ روز پس از ارتحال حضرت امام- کنفرانسی با عنوان «ایران پس از خمینی» برگزار می‌کند. «بری رابین»، کارشـناس سیاست‌گذاری واشـنگتن می‌گوید: «به نظرم ایران در کوتاه‌مدت مجبور به تدوین برنامه‌ای برای بازسازی خود است که در این صورت با روی کار آمدن رفسنجانی، آنها به دنبال مشارکت و سرمایه‌گذاری خارجی بویژه از جانب غرب خواهند بود.»

همزمان با ساخت پل‌ها، جاده‌ها و سدها برخی تـلاش می‌کردند با ایجـاد یک طبقـه جدید در جامعه فرهنگ‌ها و باورهـای ملت را تغییر دهند؛ رفاه‌طلبی، زندگی اشرافی، افزایش واردات، استفاده از کالاهای لوکس و ایجـاد فرهنگ مصرف که به تبـع آن تولید داخلی و باور ملی «ما می‌توانیم» به چالش کشیده می‌شد. اکبر هاشمی‌رفسنجانی ۶ مرداد ۶۹ از تریبون نماز جمعه تهران به تبیین رفاه مدنظرش می‌پردازد و می‌گوید: «نمی‌شـود مطلق گفت؛ این حرامه و اسـرافه و نمی‌شه مطلق گفت این جایزه و مباحه. باید روی این بحث شـود، باید حکومت الگوی مصرف به مردم بدهد. ما می‌گوییم اشیای لوکس اسـتفاده نشود؛ خب! این یک شعار نوعـی عدالت‌گرایانـه و جلوگیری از اشـرافیت و تجمل و اینهاسـت. گاهی هست که برخی اشیای لوکس به صرف کل جامعه است که استفاده شود؛ باید اینجا چه کار بکنیم؟» از سـوی دیگر جریان معارض انقلاب تمام تلاش خود را می‌کند تا جریان فرهنگی را علیه کشور بشوراند. تحریک نویسندگان، کارگردانان و هنرمندان از جمله این برنامه‌ها بود.

رهبر معظم انقلاب در سخنرانی‌های متعدد به حمله فرهنگی علیه ایران اشاره می‌کنند. ایشان به مناسبت شهادت شهید مطهری میزبان فرهنگیان و معلمان می‌شـوند و می‌فرمایند: «امروز دشمن، بیشترین همت خود را روی تهاجم فرهنگی گذاشته اسـت. من به‌عنوان یک آدم فرهنگی، این را عرض می‌کنم، نه به‌عنـوان یک آدم سیاسـی. وقتی به صحنـه نبرد نگاه می‌کنم، صحنه‌ای را می‌بینم که یک طرف آن، شـما ملت ایران که طرفدار اسـلام و نجات مستضعفان و دشمن نظام استکباری دنیا هسـتید، قرار داریـد و طرف دیگر آن، دشـمنان شما، یعنی سردمداران جبهه استکبار و ضداسلام، دنباله‌روهایشـان و اراذلی که در این بین، به‌خاطر منافع شخصی و هواهای نفسانی، دنبال بوق استکبار و خر دجال او راه افتاده‌اند، قرار دارند. الان، کارزاری برپاست؛ شوخی نیسـت. جنگ نظامی، تمام شد. تازه اگر دشـمن- یعنی اسـتکبار جهانی- بتواند، حرفی ندارد که باز هم جنگ نظامی را راه بیندازد، منتها برایش آسان نیست. الان یک کارزار فکری و فرهنگی و سیاسی در جریان است. هر کس بتواند بر این صحنه کارزار و نبرد تسلط پیدا کند، خبرها را بفهمد، احاطه ذهنی داشـته باشد و یک نگاه به صحنه بیندازد، برایش مسـلم خواهد شد که الان دشمن از طرق فرهنگی، بیشترین فشار خود را وارد می‌آورد». «جین شارپ» در همایش «قدرت نبرد بدون خشـونت» در ۲۰ بهمن ۶۸ می‌گوید: «این یک روش مبارزه اسـت؛ این یک جایگزین اسـت برای جنگ و دیگر خشـونت‌ها، این توافق نیست، این مصالحه‌پذیری نیست، این مذاکره نیست؛ من می‌گویم مبارزه بدون خشـونت خـود یک مبارزه مسلحانه است، فقط در این شیوه مبارزه می‌توان از ابزارهای جنگ روانی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی استفاده کرد». در جشنواره فیلم فجر سال ۶۹، فیلم‌هایی با مضامین و صحنه‌های مبتذل اکران شد و حتی به یک هنرپیشه زن ترک که در کشور لائیک خود به فسـاد و فحشا معروف بود، سیمرغ بلورین اعطا شـد تا سرانجام داد اعتراض روحانیت نیز درآیـد. آیت‌الله جنتی در یکـی از خطبه‌های نماز جمعه اسـفندماه ۶۹ قم، باب انتقـاد از وزیر وقت ارشـاد را گشود و گفت: «حرکت خزنده‌ای به نام هنر در بعضی جشـنواره‌های مبتذل و مجلات توسـط افـرادی طاغوتی که منزوی شـده بودند، به راه افتاده و کسـانی که در رژیم گذشـته فعال بودند، امروز دارند در صحنه حاضر می‌شـوند. این حرکت با به تمسخر گرفتن و تحقیر خانواده شهدا، حزب‌الله، بسـیج، پاسدار و ارزش‌های انقلابی قصد دارد به انقلاب ضربه بزند و هنرمندان متعهد باید با آن مقابله کنند». مانور تجملگرایی در داخل کشور ایجاد شـد و طبقه جدیدی از جامعه شکل گرفت؛ طبقه نواشرافی که رفتارها، پوشش‌ها و نظراتشان قرابت چندانی با انقلاب اسـلامی نداشـت. رهبر انقلاب از این وضعیت ناراحتند و ۲۲ تیر ۷۱ فریاد می‌زنند: «باید ببینیم آن جامعه اسلامی، چه آفتی پیدا کرد که کارش به یزید رسـید؟... آن جامعه را پیغمبر سـاخته بود و بعد از چند سال به آن وضع دچار شـد. این جامعه ما خیلی باید مواظب باشد که به آن بیماری دچار نشـود. عبرت، اینجاسـت! ما بایـد آن بیماری را بشناسـیم؛ آن را یک خطر بزرگ بدانیم و از آن اجتناب کنیم... ۲ عامل، عامل اصلی این گمراهی و انحراف عمومی اسـت: یکی دور شـدن از ذکر خدا... دوم «واتّبعوا الشـهوات»؛ دنبال شـهوترانی‌ها رفتن، دنبال هوس‌ها رفتن و در یک جمله؛ دنیاطلبی. به فکر جمع‌آوری ثروت، جمع‌آوری مال و التذاذ به شهوات دنیا افتادن. اینها را اصـل دانسـتن و آرمان‌ها را فرامـوش کردن». مسـیری که در دولت هاشمی طی می‌شود چند پیامد مهم دارد که زیرساخت‌هایی را برای تهاجم فرهنگ مدرن و لاابالی غرب فراهم می‌کند. یکی از این پیامدها جابه‌جایی ارزش‌ها و تبدیل ناهنجاری‌ها به هنجـار و جابه‌جایی «معـروف» و «منکر» در جامعه بود؛ ناهنجاری‌هایی که به واسطه عدم انطباق با فرهنگ ایرانی- اسلامی و سنتی ایرانی‌ها از سوی قاطبه جامعه پس زده شده است که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

■ **جابه‌جایی ارزش‌ها و ایجاد طبقه الگو**

برای آنکه این جابه‌جایی ارزشی بهتر در اذهان جا بگیرد بهتر است مقدمه‌ای کوتاه درباره آن بیان شود. هر حکومتی در دنیا باید پاسخگوی ۲ پرسش اساسی باشد. نخسـت پرسش درباره مشروعیت و حقانیت آن حکومـت، بدان معنا که این حکومت حقانیت و مشروعیت خود را از کجا کسب می‌کند و چه مقدار از آن حقانیت و مشـروعیت برخوردار است؟ دوم آنکه این حکومت چه مقدار از کارآمدی و پیشـرفت برخوردار اسـت یعنی قـدرت و توان پیشرفته شدن آن حکومت چقدر است؟

این ۲ سوال از کلیدی‌ترین پرسش‌ها درباره هر حکومت و نظام است. اگر این ۲ سوال را پیش روی نظامی که براسـاس اسلام پایه‌گذاری شده و ادامه حکومت امیرالمومنین است بگذاریم، پاسخ چیست؟

اگرچه درباره مشروعیت نظام اسلامی حرف‌های بسیاری زده می‌شود اما آنچه به‌عنوان نقطه کانونی مشـروعیت مدنظر قرار می‌گیرد، بحث «عدالت» اسـت؛ لذا اگر بخواهیم ببینیم حکومت اسـلامی ما دارای مشـروعیت هسـت یا نه؛ باید ببینیم آن حکومت دارای عدالت است یا نه؟

امیرالمومنیـن زمانـی کـه مردم بـه او هجوم می‌آورند که حکومت را بپذیـرد ۲ حجت می‌آورد یکـی «اجتماع مردم» و دیگری آنکـه «خداوند از خردمنـدان و دانشـمندان تعهد گرفته اسـت در سیری و گرسنگی مردم سکوت نکنید». این جمله پایه ورود ایشـان به عرصه حکومت اسـت و این را پایه عدالت و پیشـرفت قرار می‌دهند. اما در پاسخ بـه کارآمدی و پیشـرفت هم موضـوع «عدالت» شـاخص قرار می‌گیرد؛ نتیجه آن می‌شـود که هر حکومتی همانقدر دینی، اسـلامی و حق است که عدالت داشته باشد. هر میزان که حکومت عادلانه‌تر است، پیشرفته، کارآمد و مشروع‌تر است. این بدان معناسـت که حکومتی هرچقدر در شـاخص‌های تولید ناخالص ملی، توسـعه اقتصادی و... عددهای بزرگی داشته باشـد ولی از نظر شاخصه عدالت در حد پایینی قرار بگیرد به همان میزان غیرپیشرفته و غیرمشـروع اسـت. اما جنبه دوم اهمیت عدالت که به بحث ما بیشـتر کمک می‌کند این است که ارزش «عدالت» یک «ارزش مادر و فرادستی» است یعنی همه ارزش‌ها ذیل این ارزش تعریف می‌شود. یعنی در سلسله ارزش‌هایی که یک جامعه ممکن اسـت داشته باشد همه ارزش‌ها به موازات یکدیگر نیستند؛ در سلسله ارزش‌ها ارزش‌های اصلی و برتر هست؛ که عدالت یکی از آنهاست. اهمیت ارزش‌های مادر آن است که حکومت‌ها به ازای مقداری که در تحقق ارزش مادر توفیق داشـته باشند؛ می‌توانند در سـایر ارزش‌ها هم رشـد کنند و به میزانی که در ارزش‌های پایه دچار خسـران و زیان شـوند به همان اندازه سلسـله ارزشی جامعه تحت حکومت تضعیف می‌شود. در واقع اگر شخص به ارزش‌های دینی دیگر هم معتقد باشد بسیاری از آن ارزش‌ها در خود آن ارزش‌ها محدود نمی‌شـوند و باید دید در ارزش فرادستی وضعیت چگونه است؟ به‌عنوان مثال یکی از این ارزش‌ها که دغدغه جامعه اسلامی ایران اسـت؛ امر حجاب، عفت، حیا و حریم اخلاقی جامعه است اما برای بررسی مساله حجاب و پوشش، بخشی از این مساله به حجاب عودت می‌شود یعنی با مکانیسـم‌هایی از نظر تفکر تربیتی و از نظر کار فرهنگی قابل مدیریت است اما بخش وسیعی از آن در نظم گفتمانی و چگونگی وضعیت ارزش‌های برتر و مادر و تحقق آنها معنی می‌شود. این نقطه شروع همان جریانی است که در دولت هاشمی کاشته شد؛ در دولت خاتمی رشد پیدا کرد و امروز نهادینه شده است. دولت هاشمی بزرگ‌ترین آسیبش جابه‌جایی ارزش‌هـای مادر در جامعه بـود. وقتی «ارزش‌های مادی» به جای «ارزش‌های معنوی» قرار می‌گیرد، ارزش مادی مثل ثروت به جای عدالت می‌نشیند آن وقت طبقه ارزشمند جامعه، طبقه ثروتمند جامعه خواهد شـد و جامعه از این پس از این طبقه تقلید و تأسـی می‌کند و این طبقه به طبقه «مُدساز» در جامعه تبدیل می‌شود. چند سال پیش‌تر از دولت هاشـمی رزمنده بودن، مادر شـهید بودن و اینها ارزشـمند بود اما وقتی ساختارهای ارزشی جامعه تغییر کرد کسانی ارزشمند شدند که ثروت بیشتری داشـتند و کسانی هم که می‌خواستند قابل احترام باشـند خود را بـه آنها نزدیـک می‌کردند و حتی Life Style و سبک زندگی و نوع پوشش اکثریت جامعه متاثر از نوع زندگی و پوشش آن طبقه مسلط می‌شود. زمانی که اینگونه شود آن‌وقت دغدغه این افراد دغدغه جامعه می‌شود؛ هرکسی بخواهد بگوید من مهم هستم، من ارزشمند هستم باید یا آن ثروتی که می‌خواهد را به دست بیاورد- که موقعیتش برای تمام افراد جامعه وجود نـدارد- یا خود را ظاهرا به آنها متلبـس کند. بنابراین یک خانـم یا آقا وقتی می‌خواهد ارزشمند باشد، یا باید پولش را داشته باشد یا خودش را شبیه این طبقه کند. آن وقت می‌گوید مانتو و روسـری به این شکل و اندازه قیمتش چه قدر می‌شود، برآورد می‌کند که ما ماشین رولزرویس و خانه ویلایی و شـمال شهر که نمی‌توانیم داشته باشـیم پس ما خود را شبیه این طبقه ارزشمند در جامعه می‌کنیم و وقتی در خیابان راه می‌رویم اینها را ننوشته است که پدرمان کیست، با آن پوشش به من احترام گذاشته می‌شود چون فکر می‌کنند من از آن طبقه هستم. این جریان وقتی پررنگ‌تر می‌شود که با تهاجم رسـانه‌ای غرب همراه است و علاوه بر اینکه ارزش‌های بنیادین جامعه جابه‌جا شده است، الگوهای جدیدی هم ارائه می‌شود و این سلبریتی‌ها هستند که مرجعیت جامعه را به دست می‌گیرند.

■ **رفتارهایی که امروز جامعه ما پس می‌زند**

امروز ۲۷ سـال از این روند طی شـده اسـت و رفتارها و ناهنجاری‌هایی که امروز در حال بروز است، دیگر طبقه مرفه هم برایش عجیب است به گونه‌ای که مقلدان این جریان برای آنکه بیشتر مورد توجه قرار گیرند، حتی در نوع رفتارهای اجتماعی به‌گونه‌ای عمـل می‌کنند که از مراجع خود نیز جلوتر رفته‌اند به گونه‌ای که حتـی جامعه هم آنها را پس می‌زند. جریانـی که دیگر حتی آن طبقه مرفه را هم الگوی خـود قرار نمی‌دهد بلکه الگوهای خود را از فیلم‌ها، عروسـک‌ها و سـتاره‌های خارجـی می‌گیرد. فقط کافی است چند ساعتی را در سطح شهر بچرخید تا دخترانی با قیافه‌های عجیب و آرایش‌های نامتعارف ببینید. دخترانی که اغلب به صورت اغراق‌آمیزی با انواع عمل‌هـای زیبایی در صورت خود تغییر ایجاد کرده‌اند. این گروه با اینکه تعدادشـان کم است و در منطقه‌های خاصی از شهر بیشتر دیده می‌شوند اما به دلیل چهره متفاوت و آرایش‌های خاص‌شان بسیار جلب توجه می‌کنند. اگر از آنها بپرسید چرا خودشان را به این شکل و شمایل درآورده‌اند، می‌گویند اینطور زیباتریم و قابـل احترام‌تر. میل به زیبایی یک میل درونی و مشترک بین همه انسان‌هاست اما همیشه این خانم‌ها هسـتند که تمایل خود را برای گرایش به این سـمت بیشتر نشـان می‌دهند. بیشتر مردم هـم این بـاور را دارند که خانم‌ها نسـبت به مردها حساسیت بیشـتری روی ظاهر خود دارند. «جینا لمبروزو» روانشـناس ایتالیایی می‌گوید: «یکی از تمایلات عمیق و آرزوهای اساسـی زن آن است که در چشم دیگران اثری مطلوب بخشیده و به وسیله حسـن قیافه، زیبایی اندام، مـوزون بودن حرکات، خوش‌آهنگی صدا و طرز صحبت کردن، مطبوع طبع واقع شده، احساسـات را تحریک کرده و دیگران را مجذوب کند». به‌عنوان مثال در گذشـته اگر دختر جوانی صورت خود را اصلاح نمی‌کرد زشـت به نظر نمی‌رسید و پسرها همان دختر را برای ازدواج انتخاب می‌کردند اما متأسفانه در دنیای امروز استانداردهایی برای زیبایی تعریف شده است. اگر شکل بینی، گونه، لب‌هـا، اندام و نـوع آرایش یک زن با اسـتانداردها مطابقت داشته باشـد آن زن زیباست. تا جایی که دیگر حتی دختران ۱۳-۱۲ سـاله هم بدون آرایش از خانه خارج نمی‌شوند. شاید جالب باشد که بدانید نظر مجله فرانسوی اکو مد درباره وضعیت آرایش در ایران چیست. این مجله معتقد است: «صورت‌هایی که دیگر واقعی و دلنشـین نیسـتند. زنـان ایرانی چهره خود را پشت نقاب سنگینی از آرایش و عمل زیبایی مخفی می‌کنند. جای تعجب دارد که برخی زنان به‌رغم آموزه‌های دینی خود شـبیه ستاره‌های فیلم‌های پورنـو آمریکایی آرایـش می‌کنند. ما در خیابان‌های اروپا بسیار کم با چنین مواردی روبه‌رو می‌شـویم. در ایران صورت زنان بیش از آنکه حس خوبی القا کند حس شـهوت را برانگیخته می‌کند. خرید و فروش کتاب در مقابل خرید و فروش لوازم آرایش بسـیار کم و ناچیز جلوه می‌کنـد. در ایران مقدار خرید و فروش یک سـال کتاب برابر اسـت با میـزان خرید و فروش یک روز یـا نیمه‌ای از روز لوازم آرایـش». این موضوع رقابتی را در دختران به وجـود آورده که برای زیباتر به نظر رسـیدن تلاش بیشتری کنند تا جایی که حتی شکل ظاهری‌شان به طور کلی تغییر کرده و همه جای صورتشان تحت عمل‌های زیبایی قرار بگیرد. «جامعه‌ای عروسکی» که چهره‌هایش کمتر حالت طبیعی دارد و بیشتر با تغییرات شاذ تلاش شده جلب توجه کند. بنیانگذار و مؤسـس انجمن بیوتکنولوژی، ایمنی زیستی و انجمن پدافند غیرعامل افزایش دختران هم‌شکل و عروسـکی را به‌عنوان یـک نگرانی جدی مطرح می‌کنـد. به بـاور وی، احتمال تهدیدات زیسـتی ناشـی از نفوذ دشـمنان در این حیطه وجود دارد. کرمی در این‌باره می‌گوید: امروز فاجعه‌ای کشـور و پایتخـت را تهدید می‌کند کـه افزایش دختران هم‌شکل و به اصطلاح دختران عروسکی است که مثل هم آرایش می‌کنند، جراحی‌های زیبایی انجام می‌دهند و حتی در نوع لباس پوشـیدن نیز از هم تقلید می‌کنند و کاملاً شبیه هم هستند. این استاد دانشگاه با ابراز نگرانی از تأثیرپذیری فرهنگ غنی ایرانی- اسـلامی کشـور و جوانان ما از رسانه‌های غربی، می‌افزاید: پسـران و دختران نسل جوان به جای پذیـرش الگوهای داخلی که بسـیار غنی از فرهنگ ایرانی- اسـلامی اسـت در مـوارد متعدد بویژه در عرصـه زیبایی‌های ظاهـری از الگوهای غربـی پیروی می‌کنند که تحـول نگران‌کننده‌ای بین جوانان کشور به شـمار می‌آید. این شتاب در تغییرات ظاهری به حدی اسـت که افراد به جنگ با خود می‌روند. دکتر «کریستین نورتراپ» به این افراد اینطور پاسـخ می‌دهد: «اگر قرار باشد مرتب با معیارهای پیشنهادشده از طرف دستگاه ارتباط جمعـی، خود را مـورد قضاوت قـرار دهیم، تمام مدت با جسـم‌مان در جنگ و ستیز خواهیم بود». همچنین دکتر «ناتالی راجرز» نویسنده کانادایی در کتاب «زن شاداب» می‌گوید: «اینکه اجتماع ما برای ظاهـر خوب و محبوبیت چنین ارزش بالایی قایل است یک نابهنجاری است، چرا که هیچ یک از این ۲، معیار ارزش‌های واقعی نیستند. انسان‌های زشت و فاقد جذابیت هم می‌توانند محبوبیت به دسـت آورنـد». اما نکته قابل تامل آنجاسـت که به دلیل نارسایی فرم‌های غربی برای ذائقه ایرانی این چهره‌ها در جامعه تنها به همان خاصیت ابزاری و عروسکی دیده می‌شوند و هیچ گاه به‌عنوان یک گزینه جدی در اذهان برای حتی ازدواج جدی گرفته نمی‌شوند.

■ **نتایج متاخر از جابه‌جایی در ارزش‌های مادر**

شـاید ابتدای امر دولتمردان و کارگزاران، خود نیـز تصور نمی‌کردند با جابه‌جایـی در ارزش مادر چه سلسـله ارزش‌هایی را جابه‌جـا خواهند کرد و چه تغییرات اجتماعی عمیقی را به وجود خواهند آورد اما زدن ریشـه‌ای‌ترین ارزش‌ها در جامعه در ارزش‌هـای درجه ۲ و درجـه ۳ خود را اینگونه در جامعه نشان می‌دهد.

اشاره

«Keep Calm»
اینجا انسان نمی‌فروشند!

حسـین نظرعلی: یادم است آن زمان که هنوز ایـران زمین را به خیابان محدود نکرده بودند، ایران گربه‌ای بود به وسعت معلوم. همان زمان که آنقدر اُتـول در خیابان نبود که وقتی قدم می‌زدی مجبور شوی آهن‌پاره را با حسرت نگاه کنی. آنقدر حجره و مغازه سر راه خود می‌دیدی که بعد از ۲ بار رفت‌وآمد با کسبه محله‌ات چاق سلامتی می‌کردی و با دقت بیشتری در خیابان قدم می‌زدی. می‌توانسـتی مغازه‌ها را ببینی و از لباس آویزان جلوی مغازه «مد روز» بفهمی خیاط‌باشـی چه لباس نونواری بر تن نیم‌تنه مخملی بی‌جان پشـت شیشه کرده است. اگر پسند می‌کردی، اندازه‌ات را با پارچه دلخواهت می‌دادی تا برایت لباسی به قامتت بسازد.

البتـه اگر بـه قصـد دوخت لبـاس وارد خیاط‌خانه می‌شدی، حتمی خیاط‌باشی لباسی مناسب سـلیقه و قدوقامتت پیشنهاد می‌کرد و آنقـدر از خـوش قدوبالایـی‌ات برایت قصه می‌بافـت که لباس دوخته شـده را در گنجه قدیمی بگذاری و در روزهای خاص بر تن کنی. آن زمان‌ها خیاط‌باشـی هم ایرانـی بود. ذوق ایرانی داشت و قریحه ایرانیت را درک می‌کرد و گاهی تشویق. می‌دانست لباس نباید مایه شرم انسان شـود و فاقت آنقدر تنگ‌مسلک نباشد. اگر نمی‌دانسـت، زنان و دخترکان به او اعتماد نمی‌کردند، چون آن زمان‌ها کسـی دوسـت نداشـت مایه خنده و استهزای مردم سر گذر شود. خیاط با دقت و ذوق ایرانی‌اش، پارچه‌ای گلدار را در هم کوک می‌زد تا لباسی زیبنده حیا و لطافت درزی کند.

در آن زمان‌هـا مردمانـی در این کشـور می‌زیسـتند که اگر لباس‌شـان را می‌دیدی، خوب شـیرفهم می‌شـدی از کدامین شهر و روسـتا آمده‌اند و به چه زبـان حرف می‌زنند یا آنکه رسـوم زندگانی‌شان چیست. عیدها را دوست‌داشتی، چون همه مردمان شهرت لباس نو می‌پوشیدند. خویشان همسایه بغلیت از این شهر و آن شهر قدم رنجه می‌کردند و تو فرصت داشـتی جامگان زیبا دال بـر جغرافیا، آداب و رسوم‌شان را به حافظه بسپاری و حظی بصری نوش جان کنی. گاهی هم بار سفر می‌بستی و در دیده مردم شهر، هویت تو از پوشش هویدا می‌شـد. تو هم هویت مغازه‌های‌شان را از خط فارسی طرح‌دار سر در مغازه می‌خواندی. لباس برای تو نشان شخصیت بود و سر در مغازه برای او نشان فروشندگی؛ اگرچه شیخ اجل فرمود نه همین لباس زیباست نشان آدمیت ولی آغازی بود بر آدمیت.

حتـی به یـاد ندارم سـر در مغـازه‌ای به زبان فرنگی نوشـتار کرده باشند، چون حتی فروشـندگان جذب مشـتری را منوط به بالا بردن کیفیت می‌دانسـتند و نه فرنگی‌نویسی. حتی شـهرزاد قصه که نماد تجددگرایی بود، عاشـق آن زمانی شـد که زیر بـار خودنمایی نمی‌رفت تا مجبور نشـود تن به نگاه سنگین قباد روزگارش دهد. آن زمان، فروشـندگان بر سردر مغازه‌های‌شان شغل‌شان را می‌نگاشتند. اصولاً نوشـته‌ها هم کاربردی داشتند، حرفی داشـتند. لباس‌ها هـم اما نه بـا بته‌جقه‌های کج‌ومعوج سردر مغازه هویت می‌یافتند و نه با نویسه‌های داغ شده بر تنشان، چون نه حبیب خدا دنبال اختفای متاع خود بود و نه جامه تو چیزی برای فروش!

گاهی بـرای خود یادآوری کـن، امروز تو، دیروز فرزندانت اسـت و تو کـه به فرهنگ و تمـدن پر قدمتت می‌بالی، تو که خود را Fan کـوروش آن زمانـی می‌دانی و اینجـا و آنجا داریوش‌باز می‌بینمت؛ جایی در تاریخ خواهی ماند؟ تاریخی که فرزند تو نیز با خاطره‌بازی‌اش باید حال خوبی بیابد؛ پس چرا خود را چنین خالی از هویت کرده‌ای و به دنبال هویت بصری سـردر مغازه و داغ فرنگی شده بر تن جامه‌ات رفته‌ای؟!

کیست که این «بی‌هویت بد بصر» را بر تن تو زیبا دانسته؟ نوشتار فرنگی چه برایت ارمغان آورده؟ چگونه تو را توصیف می‌کند؟ هویتش که هویت تو نیسـت. جلوه نظرپسند هم که برای هیچکس ندارد. به مسـخره شدن راضی مشو. اصلاً آن کس که از پس تو می‌آید، چگونه تواند در پیش تو آید؟ شاید سایه دیگری، دیگری از آن سوی آب‌ها و مرزها، بر پیکره‌ات نقش بر بسته، خودنمایی می‌کند و تو را برای همگان می‌خواند. تو کیسـتی؟ ملکه زیبـاروی چنـد ده تومانی شانزه‌لیزه یا شاه پلاسکو؟ تو همانی که هستی یا همانی که می‌نمایی؟ چه شد که چنین شد؟

@vatanemrooz
درشبکه‌های‌اجتماعی